

صلح، مدارا و همزیستی

دکتر محمد رضا بیگدلی

دکتر محمد رضا بیگدلی

کشتارهای همگانی، عذاب و شکنجه‌های دسته جمعی، قتل و غارت‌ها و تخریب وحشیانه‌ی وی را با تأثر و تأثیر بس عمیق، میهن پرستانه، بشر دوستانه و دردناک به رشته نظم در می‌آورد. شاعر صحنه‌ی فجیع و ننگ بار پیروزی اسکندر بر سندیان را چنین بازگو می‌کند:

زن و کودک و پیر و مردان راه برفتند گریان به نزدیک شاه... که فرجام هم روز تو بگذرد خنک آن که گیتی به بد نسپرد... اسکندر سکنه‌ی یک ناحیه‌ی بزرگ را از دم تیغ بی‌دریغ خود می‌گذراند. به پیر، جوان، زن و کودک ترحم نمی‌کند. از این رو وقتی که به او می‌گویند که به بقیه‌ی بازماندگان رحم کن و کشور را بیش از این دستخوش بدبختی و گرفتاری نکن، اسکندری که بارها دم از انصاف، عطف و عدالت مردمی می‌زد، نه تنها به این منطق درست و تقاضای عادلانه‌ی مظلومان ذرّه‌ی توجه نمی‌کند بلکه مانع قتل، غارت و جنایت عمال خود هم نمی‌شود و دستور می‌دهد زنده را اسیر کرده و کسانی را که برای بردگی و فروش در بازار برده فروشان شایسته باشند، در گروه بردگان راهی بازارها نمایند و بفروشند.

اسکندر برایشان نیاورد مهر بر آن خستگان هیچ نمود چهر گرفتند از ایشان فراوان اسیر زن و کودک و خرد و برنا و پیر برای این گونه جنایت‌ها، وحشی‌گری و ستمگری‌ها است که فردوسی بزرگوار به بیدادگر، و زورگوی غاصب و خونخوار نفرین می‌کند. وجود آنان را ننگ بشریت می‌خواند و معتقد است که چراغ دولت آنان نیز تا صبح روشن نخواهد ماند. ستمگر دیر یا زود به کیفر اعمال و سزای کردار ناشایست خود خواهد رسید. به نظر شاعر فقط دادگستران و عدالت‌پروران و انسان‌های حقیقی هستند که در روزگار قدرشان می‌تواند بر قلب توده‌های وسیع مردم حکومت نمایند و پس از مرگ نیز در تاریخ بشریت همیشه محبوب همگان باشند. زیرا این مردمند که بد و نیک را به نحو احسن تشخیص می‌دهند، عادل را از ظالم فرق می‌گذارند و این تاریخ راستین است که با محک تجربه‌ی خود سره را از ناسره تشخیص می‌دهد و بد و نیک را در ترازوی بی‌طرفی می‌سنجد و درباره‌ی آن قضاوت می‌کند. برای حسن ختام ایات حکیمانه‌ی این حماسه سرای بی‌همتای جهانی را می‌آوریم:

پسندی و هم‌داستانی کنی

که جان داری و جان ستانی کنی

میاژ موری که دانه‌کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

سیاه اندرون باشد و سنگ‌دل

که خواهد که موری شود تنگ‌دل...

جهان خواستی یافتی، خون مریز

مکن با جهاندار یزدان ستیز

□ اکثر اندیشمندان و دانشمندان، از جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی طرفدار صلح، صفا، آرامش و امنیت، برابری، یگانگی و همکاری مردمند. هیچ یک از متفکران و صاحب نظران و پیشوایان حقیقی بشریت طرفدار خونریزی و نابرابری و تجاوز، به حدود، ثغور و حقوق دیگران نیستند. در هیچ عصر و دوره‌ی جز یک عده‌ی قلیل و افراطی مستبد هیچ کس خواستار آشوب، غوغا، ناامنی، تجاوز و کشتار نیست.

شعار «به نزدیک من صلح بهتر ز جنگ»، پیوسته آمال همگان و آرزوی توده‌های وسیع و اکثریت خیر و انسان پرور جهان است. فردوسی نیز با آن که یک شاعر حماسه‌سرا و رزمی است. ضمن نوشتن تاریخ سرزمین آباء و اجدادی ما ایرانیان «ایران باستان»: با آن که بعضاً برحسب ضرورت حماسه‌سرایی، صحنه‌های پرآشوب جنگ و نبرد و میدان‌های کارزار و زورآزمایی را به تصویر کشیده است، هرگز باطناً و معنأ طرفدار و خواستار جنگ خونریزی و غوغا، ستیز و آشوب نبوده است. شاعر همیشه سعادت و رفاه توده‌ها را در صلح و صفا و آشتی و برادری، دوستی و یگانگی می‌داند.

در سراسر شاهنامه در هر موضع و مکان برای صلح، آشتی و همزیستی مسالمت‌آمیز بیشتر از جنگ و خونریزی ارزش قائل است. او معتقد است که فقط در سایه‌ی نیکوکاری، مردم داری و امنیت می‌شود کاری کرد و نام نیکی از خود به یادگار گذارد. فردوسی همین مسئله را به هنگامی که اسکندر تاج و تخت ایران را تصاحب می‌کند، از زبان ارسطو معلم، مربی و مشاور وی به او گوشزد می‌کند و درباره‌ی وظایف خطیر بدنی وی چنین می‌گوید:

اگر نیک باشی، بماند نام به تخت کشی بر، بوی شادکام
وگر بد کنی جز بدی ندروی شبی در جهان شادمان نغوی
فردوسی با آن که اسکندر را متجاوز و دشمن می‌داند با این اوصاف تمایل دارد که اسکندر نیز به اهمیت موضوع پی برد و یک سلطان دادخواه، مردم پرور و عادل باشد. این است که استاد بزرگ توس از قول اسکندر به همگان وعده‌ی بخشش و نیکی و خطاپوشی می‌دهد:

هر آن کس که آید بدین بارگاه که باشد زما سوی خود دادخواه
اگر گاه بار آید، از نیمه شب به پاسخ رسد چون گشاید دولب
و یا:

که خون ریختن نیست آیین ما نه بد کردن اندر خور دین ما
درست است که در این چند بیت فردوسی می‌خواهد اسکندر را بی‌آزار و مردمی نشان بدهد. لیکن در خلال جریان حوادث باز هم نقاب از چهره‌ی تبهکار، زشت و پلشت این بیگانه‌ی گجستک خون‌آشام برمی‌دارد. ددمتشی و درنده خویی وی را آن طور که شایسته و بایسته است آشکار می‌سازد و ماهیت پلید و ستمگرانه‌ی او را چنان که هسته نشان می‌دهد و او را مانند دیگر ستمکاران و خونخواران تاریخ رسوا و بر ملاء می‌کند. فردوسی برای نشان دادن درجه‌ی قساوت و حدود بی‌رحمی اسکندر، صحنه‌ی نهایی بس دهشتناک و فجیع و دردآوری را مجسم نموده است.